

دوفصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

دوره جدید، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱: ۱-۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۵/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۱

نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش

در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی^۱

حمیرا مشیرزاده*

چکیده

ظهور و گسترش سازه‌انگاری^(۱) (constructivism) به عنوان یکی از چارچوب‌های مهم مفهومی و نظری در روابط بین‌الملل در دو دهه اخیر با افزایش علاقه به تحقیقات تجربی در این چارچوب همراه بوده است. پژوهش در چارچوب این رویکرد استلزامات خاصی دارد که متأسفانه در بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌های جاری، به‌ویژه در پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی، کمتر رعایت می‌شود. به علاوه بسیاری از دانش‌پژوهان جوان روابط بین‌الملل که علاقه نظری به سازه‌انگاری دارند در اینکه چه دامنه‌ای از موضوعات را می‌توانند از این منظر مورد تحقیق تجربی قرار دهند به تردید دچار می‌شوند. هدف این مقاله آن است که نشان دهد پژوهش سازه‌انگاران^۲ متعارف چه استلزاماتی دارد و چه حوزه‌های موضوعی‌ای را می‌تواند شامل شود. روش گردآوری داده‌ها در این مقاله کتابخانه‌ای و با اتکا به متون نظری و فرا نظری و نیز تحقیقات تجربی پیشین بوده است و نشان می‌دهد که چگونه سازه‌انگاری می‌تواند پایه نظری پژوهش تقریباً در همه حوزه‌های موضوعی در روابط بین‌الملل باشد.

واژه‌های کلیدی: روابط بین‌الملل، سیاست بین‌الملل، سیاست خارجی، سازه‌انگاری، پژوهش و تحقیق تجربی.

۱. این مقاله مستخرج از طرحی پژوهشی با عنوان «روابط بین‌الملل در ایران: از میانی نظری و مفهومی تا پژوهش» است که با حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

* دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

در سال‌های اخیر بسیاری از اساتید رشته روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های ایران با علاقه دانشجویان این رشته، به خصوص در سطح تحصیلات تکمیلی، برای انجام پژوهش کلاسی و یا پایان‌نامه در چارچوب رویکرد سازه‌انگارانه روبه‌رو بوده‌اند. همچنین بخشی از تحقیقات و آثار چاپ شده علمای روابط بین‌الملل در ایران نیز مانند بقیه کشورها در چارچوب سازه‌انگاری صورت می‌گیرد. در عین حال، به نظر می‌رسد همیشه و همه جا در این باره که تحقیق سازه‌انگارانه در روابط بین‌الملل چیست، چه خصوصیتی دارد، از چه روش‌هایی در آن می‌توان استفاده کرد و در چه حوزه‌هایی می‌توان به دنبال آن رفت اتفاق نظر وجود ندارد. هدف این مقاله یافتن پاسخ به این پرسش‌ها بر اساس مبانی فرانظری و محتوای نظری و نیز تحقیقات انجام شده منتشر شده در کتاب‌ها و مجلات علمی معتبر جهان است.

به نظر نمی‌رسد در این زمینه آثاری به زبان فارسی وجود داشته باشد؛ اما در سال‌های اخیر تلاش‌هایی جسته و گریخته در این حوزه به شکل مستقیم و غیرمستقیم به زبان انگلیسی انجام شده است. بخشی از این تلاش‌ها در متون مقدماتی درباره سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل انعکاس یافته است؛ به عنوان نمونه، امانوئل آدلر^۱ (۲۰۰۲) در معرفی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن را به بحث می‌گذارد و با تأکید بر نقش تجربی آن به روش‌های مورد استفاده در پژوهش‌های سازه‌انگارانه می‌پردازد.

بخشی دیگر از بحث را می‌توان در مقدمات تحقیقات انجام شده یافت که در قالب بحث درباره چارچوب مفهومی، نظری یا روش‌شناختی بیان شده است؛ به عنوان نمونه، مایکل بارنت^۲ (۱۹۹۹) در بحث درباره تغییر هویت، با تکیه بر اینکه روش مورد استفاده او مطالعه روایت و نیز چگونگی قالب‌بندی^۳ است، به استفاده کنشگران از این دو روش و نقش استعاره‌ها و داستان‌ها می‌پردازد. به همین ترتیب، جفری چکل^۴ (۲۰۰۵) در بررسی پدیده جامعه‌پذیری در اروپا و نقش نهادهای اروپایی به بحث درباره رهگیری فرایندها^۵ به عنوان یکی از روش‌های ممکن مورد استفاده در سازه‌انگاری می‌پردازد. هولسه و اسپنسر^۶ (۲۰۰۸) نیز در مطالعه سازه‌انگارانه درباره تروریسم و برداشت از آن به عنوان امری گفتمانی به بحث درباره روش‌های تحلیل گفتمان با تأکید بر استعاره به عنوان کانون تحقیق می‌پردازند و روش تحلیل استعاره را با تأکید بر دیدگاه اومبرتو اکو یعنی از منظر کسی که برای نخستین بار با استعاره برخورد کرده است، بررسی می‌کنند.

1. Adler
2. Barnett
3. framing
4. Checkle
5. process tracing
6. Hülse and Spencer

ونسان پولیو^۱ (۲۰۰۷) به طور خاص یک روش‌شناسی سازه‌انگارانه را معرفی می‌کند که در آن علاوه بر ابعاد عینی یا تجربه از دور، به ابعاد ذهنی یا تجربه نزدیک موضوع مورد مطالعه توجه می‌شود. او این روش‌شناسی را استقرایی، تفسیری و تاریخی می‌داند. نقطه عزیمت تحقیق سازه‌انگارانه بازیافت معنای ذهنی و بعد، عینی ساختن^۲ آن است.

در آثاری که به روش‌های کیفی در روابط بین‌الملل می‌پردازند به طور خاص به روش‌های مناسب‌تر برای پژوهش سازه‌انگارانه توجه شده است. کلوئس و پراکاش^۳ (۲۰۰۸) در مجموعه‌ای که از مقالات مربوط به روش‌های کیفی گرد آورده‌اند به برخی از مهم‌ترین این روش‌ها که در تحقیقات سازه‌انگارانه هم استفاده می‌شود (از جمله: تحلیل گفتمان، تحلیل محتوا، قوم‌نگاری، بازنمایی تاریخی و...) می‌پردازند. به علاوه در این مقالات درباره برخی از مشکلات پژوهش‌مانند مفهوم‌سازی، آزمون و... بحث شده است.

اما بی‌تردید مهم‌ترین تلاشی که تا کنون برای شناسایی راهبردهای پژوهشی سازه‌انگارانه صورت گرفته، کتاب کلوئس و لینچ^۴ (۲۰۰۷) است. در این اثر چهار محور مورد توجه در بحث‌های نظری و تجربی سازه‌انگاران (ساختار، کارگزاری، هویت و منافع) مطرح شده و ذیل هر یک از آنها روش‌های استفاده شده برای بررسی هر یک با توجه به نوع پرسش مطرح شده، واکاوی شده است. البته نگاه نویسندگان به سازه‌انگاری فراتر از سازه‌انگاری متعارف و شامل مطالعات تجربی از منظر پست‌تجددگرایی و پسا‌ساختارگرایی است.

اما جا دارد که با بررسی مبانی سازه‌انگاری متعارف و نیز پژوهش‌های تجربی انجام شده در این چارچوب دریابیم که دامنه تحقیقات تجربی سازه‌انگارانه از نظر روش و موضوع تا کجاست و چه شرایطی دارد. در بخش نخست این مقاله، مبانی سازه‌انگاری معرفی و نشان داده می‌شود که مبانی هستی‌شناختی آن لزوماً محدودیت روشی برای تحقیق به دنبال ندارد و در عین حال مهم‌ترین روش‌های مورد استفاده در تحقیقات سازه‌انگارانه معرفی می‌شوند و درباره آنها بحث می‌شود. در بخش دوم، با تکیه بر مجموعه پژوهش‌های موجود سازه‌انگارانه در روابط بین‌الملل نشان داده می‌شود که تا چه حد دامنه موضوعی برای این نوع پژوهش باز است.

سازه‌انگاری: از مبانی هستی‌شناختی معنایی تا گشودگی در روش پژوهش

سازه‌انگاری چارچوبی برای فهم روابط اجتماعی و از جمله روابط بین‌الملل است. با وجودی که به یک اعتبار، نظریه‌پردازان انتقادی و نیز پسا‌ساختارگرایان سازه‌انگار هستند، اما در اینجا

1. Pouliot
2. objectification
3. Klotz and Prakash
4. Klotz and Lynch

تمرکز بر سازه‌انگاران مدرن متعارف است که با وجودی که در میان آنها نیز تفاوت‌هایی در ابعاد مختلف وجود دارد اما کم و بیش مبانی یکسانی دارند. در ادامه نشان داده می‌شود که هستی‌شناسی معنایی به عنوان وجه اشتراک سازه‌انگاران منجر به برداشت واحدی از روش‌شناسی نمی‌شود و برخی بر وحدت روش‌شناختی با جریان اصلی تأکید دارند و برخی دیگر روش‌شناسی سازه‌انگاران را متفاوت می‌دانند؛ اما در سطح روش، می‌توان گفت نظر غالب این است که سازه‌انگاری به لحاظ روش پژوهش محدودیت خاصی ندارد.

هستی‌شناسی معنایی و مدلولات روش‌شناختی آن

سازه‌انگاری، مبتنی است بر هستی‌شناسی‌ای که واقعیات اجتماعی را نتیجه توافق و باور کنشگران به وجود آنها می‌داند (راگی^۱، ۱۹۸۶: ۱۲). در اینجا بر نقش تکوینی عوامل فکری یا معنایی تأکید می‌شود (ریس^۲، ۲۰۰۰: ۵) و در عین حال، این رویه‌های معنادار و کنش‌های انسانی است که جهان مادی را نیز معنادار می‌سازد (آدلر، ۱۹۹۷: ۳۲۳). به عبارت دیگر، واقعیات اجتماعی را رویه‌های کنشگران است که برمی‌سازد. کارگزاران یا کنشگران اجتماعی بر اساس مجموعه‌ای از عادت‌ها، دستورالعمل‌ها، رویه‌ها، واژگان و... به واقعیت‌های اجتماعی شکل می‌دهند و پژوهشگران اینها و تحولاتشان را مطالعه می‌کنند. این رویه‌های کنشگران منفرد و جمعی در طول زمان ساختارها را (به عنوان «الگوهای نهادینه‌ای از نظم اجتماعی که زمینه تاریخی را منعکس می‌سازند») قوام می‌بخشند، تولید و بازتولید می‌کنند یا تغییر می‌دهند و خود نیز با همان ساختارها قوام می‌یابند (کلوتس و لینچ، ۲۰۰۶: ۳۵۶).

توجه به ساخت اجتماعی واقعیت و نقش زبان و رویه‌های زبانی و شکل‌گیری بینادذهنیت لزوماً با واژگانی واحد بیان نمی‌شود و در نتیجه می‌بینیم که ممکن است گاه بر فرهنگ، گاه بر گفتمان، گاه بر هنجار، گاه بر قاعده و یا مانند آنها تمرکز صورت گیرد (همان). از نظر سازه‌انگاران متعارف یا مدرن، بینادذهنیت^۳ که در قالب همین اصطلاحات بیان می‌شود، کم و بیش باثبات است و با چشم‌انداز مفسر تغییر نمی‌کند. به بیان تد هاف، «مرزهای یک جهان بینادذهنی شامل کنش‌ها و واژگانی است که همه مشارکت‌کنندگان آنها را طبیعی تلقی می‌کنند» (هاف، ۲۰۰۷: ۷۵). این به وضوح دیدگاهی معناگرا را نشان می‌دهد. باید توجه داشت که گزینش هستی‌شناختی نظریه و اینکه به عوامل مادی یا معنایی توجه بیشتری شود (وایت^۴، ۲۰۰۲: ۴۰)، اهمیت خاصی دارد. اگر

1. Ruggie
2. Risse
3. intersubjectivity
4. Wight

تعهد نظریه به مادی‌گرایی باشد طبعاً کمتر جایی برای پرداختن به ایده‌ها باقی می‌ماند. این به معنای آن نیست که لزوماً نظریه مادی‌گرا منکر بعد معنایی حیات بین‌المللی است، بلکه به این معناست که در تبیین و توضیح واقعیت بین‌المللی برای آن اهمیت تبیینی قائل نیست. بالعکس در چارچوب‌های معناگرایانه بر ابعاد معنایی حیات اجتماعی تمرکز بیشتر صورت می‌گیرد و به تبع آن تفاوت‌هایی در سطوح مختلف نظری و پژوهشی ایجاد می‌شود.

هنگامی که صحبت از بینادذهنیت می‌شود، این مسئله پیش می‌آید که میان بینادذهنیت‌ها تفاوت وجود دارد و این تفاوت‌ها به تفاوت‌ها و تنوعات موجود در زمینه‌ها^۱ باز می‌گردد. از یکسو به این نکته می‌توان توجه کرد که تغییر در معانی چه تأثیری در زندگی مردم دارد و از سوی دیگر اینکه اشخاص و گروه‌های اجتماعی چگونه و تا چه حد می‌توانند در رویه‌ها تغییر ایجاد کنند؛ اما هر دو اینها وابسته به زمینه است؛ به عنوان نمونه اینکه سیاست‌های خاص چگونه با هدف تغییراتی خاص در جوامع یا مناطق مختلف اعمال می‌شوند، اما نتیجه متفاوتی از آنها حاصل می‌شود، وابسته به زمینه‌ای است که اعمال سیاست‌ها در آنها صورت گرفته است (کلوتس و لینچ، ۲۰۰۷: ۹).

سازه‌انگاران از نظر تمرکز بر سطح نظام یا واحدها یا هر دوی آنها با هم تفاوت دارند. راهبرد پژوهشی سازه‌انگاری نظام‌محور (به طور خاص، سازه‌انگاری ونتی) بر کل‌گرایی روش‌شناختی^۲ است و نه فردگرایی روش‌شناختی. یعنی در تبیین اجتماعی کلیت‌های اجتماعی و روابط درونی نقطه عزیمت هستند (فیرون و ونت^۳، ۲۰۰۲: ۵۷-۵۸). این نوع از سازه‌انگاری توجه خود را صرفاً معطوف به تعاملات میان کنشگران دولتی یکپارچه می‌کند. در نتیجه، هر آنچه در قلمرو سیاسی داخلی وجود دارد یا رخ می‌دهد نادیده گرفته می‌شود و توضیح سیاست جهانی صرفاً با تمرکز بر اینکه دولت‌ها چگونه در قلمرو بیرونی یا بین‌المللی با یکدیگر رابطه دارند، به دست می‌آید. در مقابل، سازه‌انگاران سطح واحد (مانند پیتر کاتزنستاین) به جای تأکید بر قلمرو خارجی بین‌المللی، به «رابطه میان هنجارهای اجتماعی و حقوقی، و هویت‌ها و منافع دولت‌ها» توجه دارند و بر «اهمیت هنجارهای حقوقی و اجتماعی ملی نهادینه با ابعاد تنظیمی و قوام بخش تأکید می‌کنند» (رویس- اسمیت^۴، ۲۰۰۵: ۲۰۰). سازه‌انگاری سطح واحد این نقطه قوت را دارد که می‌تواند «تنوعات موجود در هویت‌ها، منافع و کنش‌ها را در میان دولت‌ها توضیح دهد، یعنی همان چیزی را که سازه‌انگاری نظام‌محور در پرده ابهام باقی می‌گذارد» (رویس- اسمیت، ۲۰۰۵:

1. context
2. methodological holism
3. Fearon and Wendt
4. Reus-Smit

۲۰۰). در بین این دو، سازه‌انگاران کل‌گرا (مانند جرارد راگی و تا حدود زیادی نیکلاس اونف) در پی آن هستند که میان دو قلمرو بین‌المللی و داخلی پل بزنند. آنها عوامل مشروط‌کننده هویت‌ها و منافع دولت‌ها، امر جمعی و اجتماعی را در یک چشم‌انداز تحلیلی یکپارچه جمع می‌کنند و «در این چشم‌انداز، امر داخلی و امر بین‌المللی به عنوان دو چهره یک نظم واحد اجتماعی و سیاسی تلقی می‌شوند». در اینجا بیش از هر چیز به رابطه قوام‌بخش متقابل میان نظم بین‌الملل و دولت توجه می‌شود. در این چشم‌انداز هم بر تحولات عمده نظام‌های بین‌المللی تأکید می‌شود و هم بر شکل‌گیری و تحول دولت مدرن (همان: ۲۰۱).

نکته مهم دیگری که در بحث راجع به سازه‌انگاری باید به آن توجه داشت تمایز میان نظریه‌ها/ پژوهش‌های تبیینی در برابر نظریه‌ها/ پژوهش‌های تکوینی است. در تحقیقات علی درباره کنشگران سؤال این است که آنها از کجا می‌آیند و در تعامل با سایرین در طول تاریخ و در طی یک فرایند چگونه شکل می‌گیرند؛ اما در تحقیقات تکوینی وضعیت اجتماعی تکوین آنها در یک لحظه خاص مد نظر است. این تبیین به ما می‌گوید کنشگران چه خصوصیات دارند و چگونه خصوصیات آنها را جامعه‌ای که در آن قرار دارند معنا کرده یا ممکن ساخته است. کنشگران باورهایی دارند که از طریق تعامل با دیگران یا با کسب اطلاعات جدید یا در فرایند یادگیری و... تغییر پیدا می‌کند. کنشگران اولویت‌ها و ترجیحاتی نیز دارند. فرض عمده‌تاً روش‌شناختی خردگرایان معمولاً این است که این ترجیحات، ثابت و برون‌زا هستند و سازه‌انگاران آن را متغیر و درون‌زا می‌دانند. هم می‌توان کنش را تبیین کرد (مثلاً چرا کشوری در وضعیتی خاص تصمیمی خاص گرفت) و هم ترجیحات را (مثلاً چگونه آن کشور این تصمیم را به نفع خود می‌دانست که جواب آن می‌تواند در گفتمان‌ها و هویت جست‌وجو شود) و این دو لزوماً منافاتی با هم ندارند و مکمل هم هستند (فیرون و ونت، ۲۰۰۲: ۶۲-۶۴).

با وجودی که برخی کلاً استنباطی تکوین‌گرایانه از سازه‌انگاری دارند (و گاه سازه‌انگاری و تکوین‌گرایی را در زبان فارسی معادل یکدیگر می‌دانند و به همین ترتیب به کار می‌گیرند) این استدلالی مورد توافق همه نیست. کسانی مثل هاف^۲ (۱۹۹۹) بحث علی درباره هویت را لازمه تکمیل سازه‌انگاری می‌دانند و بسیاری دیگر همچون کلوتس و لینچ (۲۰۰۶) اساساً قائل به تناقضی میان این دو نیستند. به نظر آنها، هر جا بتوان دعاوی تکوینی را به عنوان دعاوی احتمالی و موقت و مشروط بیان کرد، به یک معنای خاص اینها به دعاوی علی تبدیل می‌شوند. همچنین در جایی که در تبیینی علی، متغیری مستقل باشد در تبیین تکوینی متغیر وابسته

۱. البته خردگرایانی چون موراوچیک (1997) ترجیحات را مسلم نمی‌گیرند و آن را در سطح داخلی تبیین می‌کنند.

است؛ مثلاً هویت می‌تواند نقشی علی در یک تحلیل سیاست خارجی ایفا کند؛ چون طیف گزینه‌های ممکن سیاست خارجی را محدود می‌کند.

توجه سازه‌انگاری به این است که ابژه‌ها و روبه‌های زندگی اجتماعی چگونه ساخته می‌شوند و سرشت کارگزاران یا سوژه‌ها چگونه قوام می‌یابد (فیرون و ونت، ۲۰۰۲: ۵۷). برخی از سازه‌انگاران مدرن در روابط بین‌الملل (مانند الکساندر ونت، جفری چکل، مایکل بارنت و امانوئل آدلر) که می‌توان آنها را کم و بیش «علم‌گرا» دانست، در پی آشکار ساختن «سازوکارهای اجتماعی علی و روابط اجتماعی تکوینی» هستند (آدلر، ۲۰۰۲: ۹۸). از این منظر، سؤالاتی به شکل چگونگی و نیز چرایی می‌توان مطرح کرد. جهان به شکلی چندعلیتی تحلیل می‌شود و مؤلفه‌های واقعیت اجتماعی (کارگزار و ساختار) به عنوان متغیرهایی مورد آزمون قرار می‌گیرد. در اینجا امکان ارائه و آزمون فرضیه بر اساس متغیرهایی است که مستقل از یکدیگر تعریف می‌شوند (کلوتس و لینچ، ۲۰۰۶: ۳۵۷). همچنین توصیف وضعیت خاص اجتماعی، سیاسی و تاریخی که باعث تغییر یا بازتولید روبه‌های مسلط می‌شوند و توجه به سازوکارهای دخیل اهمیت می‌یابد (کلوتس و لینچ، ۲۰۰۷: ۱۵).

در مقابل، سازه‌انگاران مدرن زبانی یا قاعده‌محور (مانند اونیف و کراتوکویل) بر هرمنوتیک ذهنی اتکا دارند و بر آن‌اند که «فهم واقعیت اجتماعی به معنای روشن ساختن فرایندهایی است که از طریق آنها زبان و قواعد به واقعیت اجتماعی قوام می‌بخشند» (آدلر، ۲۰۰۲: ۹۸). سازه‌انگاران تفسیری در ابعادی، نگاهی شبیه به پساساختارگرایان به حیات اجتماعی دارند، اما به اندازه آنها شکاکیت ندارند و نمی‌خواهند به دامان نسبی‌گرایی بغلطند. در نگاه تفسیرگرایان «فهم شرایط کنش» است که اهمیت دارد (کلوتس و لینچ، ۲۰۰۷: ۱۵). کراتوکویل^۱ (۲۰۰۷) تأکید دارد که آزمون دعوی شناختی هرگز با طبیعت ساده و خالص صورت نمی‌گیرد و همیشه داده‌ها و شواهد بار نظری دارند. شواهد حتی نمی‌توانند صحت یک نظریه را نسبت به دیگری نشان دهند. به علاوه او اصل دووجهی منطق را که بر اساس آن چیزی یا درست یا غلط است رد می‌کند و بی‌فایده می‌داند؛ زیرا در اکثر موارد نمی‌توان تصمیم گرفت که چه چیزی درست یا غلط یا «این یا آن» است. حقیقت یا صدق از این منظر خصوصیت جهان نیست و نمی‌توان آن را با واقعیت آزمود، بلکه در زبان شکل می‌گیرد. در عین حال، این به معنای آن نیست که «واقعیت‌ها»ی متعددی وجود دارند که شیوه‌های تحقیق مختلف آنها را می‌آفرینند. در علوم اجتماعی به طور خاص باید به تکرارناپذیری رویدادها توجه داشت و این را عاملی در عدم امکان داشتن وحدت روش با علوم

طبیعی دانست.

ونسان پولیو (۲۰۰۷) بر آن است که روش‌شناسی سازه‌انگاران متکی بر زمینه‌های خاص معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی یا نوعی سبک خاص استدلالی است. در چارچوب یک برداشت سازه‌انگاران انتظار می‌رود روش‌شناسی استقرایی، تفسیری، و تاریخی به کار گرفته شود. پولیو بر آن است که نوعی عینی/ذهنی‌گرایی^۱ لازم است که متضمن منطقی سه گامی است: بازیافت معانی ذهنی از طریق استقرا، عینیت‌بخشی^۲ به معانی با قرار دادن آنها در زمینه بیناذهنی یا زمینه‌مندسازی^۳ و به حرکت درآوردن معانی از طریق تاریخی‌سازی^۴. پولیو قائل به آن است که در پژوهش سازه‌انگاران نباید به شکلی قیاسی و از مقولات پیشین نظری شروع کرد. او نظریه‌پردازی داده‌بنیان^۵ را می‌پذیرد به این معنا که پژوهش به شکلی استقرایی پیش می‌رود و سپس با اتکا به یافته‌های آن می‌توان دعاوی نظری مطرح کرد. این به معنای آن است که از مطالعات تجربی به نظریه خاص در زمینه خاص می‌رسیم و نه بالعکس. به علاوه در پژوهش سازه‌انگاران از روش‌شناسی تفسیری و به طور خاص هرمنوتیک دوگانه استفاده می‌شود یعنی نه تنها به معنای مورد نظر کنشگران توجه می‌شود، بلکه این معانی از سوی پژوهشگر هم معنا می‌شوند. معانی ذهنی از طریق تفسیر به عنوان بخشی از زمینه بیناذهنی عینیت می‌یابند یعنی توجه فقط به این نیست که چیزی چه معنای خاصی برای یک کارگزار خاص دارد، بلکه معنای آن در زمینه بزرگ‌تر بیناذهنیت مشخص می‌شود. این در عمل به معنای دور هرمنوتیکی^۶ است که در آن اجزا بر اساس کل در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرند و متقابلاً کل بر اساس رابطه با اجزا قرار می‌گیرد. روش‌شناسی تاریخی به تکوین موضوع مورد مطالعه توجه دارد و به فرایندهایی می‌پردازد که تکوین زمینه‌های خاص اجتماعی را امکان‌پذیر کرده‌اند. همه پدیده‌ها حاصل فرایندهای سیاسی و اجتماعی در طول زمان هستند و پژوهشگر روایتی از این فرایندها ارائه می‌کند که در آن اپیزودها یا بخش‌های فرعی داستان کنش‌ها در داستانی جمع می‌شوند و توالی رویدادها از آغاز تا انتها در قالب این روایت بیان می‌گردد.

برخی بر آن‌اند که سازه‌انگاری و خردگرایی برنامه‌های پژوهشی مکملی هستند؛ سازه‌انگاران می‌توانند منطبق‌های معنایی را که در ورای تصمیمات مهم بین‌المللی قرار دارند، بررسی کنند و خردگرایان به انتخاب ابزار مورد استفاده کنشگران بپردازند (فیرون و ونت، ۲۰۰۲: ۶۰). می‌توان گفت

1. subjectivism
2. objectification
3. contextualization
4. historicization
5. grounded theorizing
6. hermeneutic circle

که در مطالعه نهادها توجه خردگرایان به چگونگی کارکرد نهادها و توجه بازاندیش‌گرایان به این است که نهادها چگونه به وجود می‌آیند، حفظ می‌شوند و در زمینه‌های متفاوت فرهنگی و تاریخی با هم تفاوت دارند (وایت، ۲۰۰۳: ۳۹). در مطالعه هنجارها توجه خردگرایان به منافی است که کنشگران از تبعیت از هنجارها به دست می‌آورند (منطق پیامد^۱)، حال آنکه توجه سازه‌انگاران به این است که چگونه ممکن است کنشگران هنجارها را به بخشی از برداشتشان از خود تبدیل کنند و منافع گروهی را به منافع خاص خود بر اساس درست دانستن تبعیت از هنجار ترجیح دهند (منطق تناسب^۲). در یک سطح، مسئله به **انگیزه** برمی‌گردد و در سطحی دیگر به درجه **درونی شدن** هنجار مربوط می‌شود. اگر هنجارها به یک باور محدود باشند یعنی بر رفتار اثر دارند و این با اینکه به یک خواست بدل شده باشند که نیرویی تکلیف‌کننده دارد، متفاوت است؛ اما رابطه میان این دو دیدگاه حاصل جمع صفر نیست و تفاوت پارادایمی هم ندارند. انسان‌ها می‌توانند هم انگیزه‌های خودمحورانه داشته باشند و هم بر اساس مشروع دانستن کنشی آن را انجام دهند. چالش نظری عبارت از این است که شرایطی را تشخیص دهیم که یکی از این دو فرضیه در آنها صادق می‌شود و نه اینکه ادعا کنیم یکی همیشه درست و یکی همیشه نادرست است. هر دو می‌توانند صادق باشند و شرایط صدق هر یک هم از نظر تجربی قابل واریسی است (فیرون و ونت، ۲۰۰۲: ۶۱-۶۲).

روش‌های پژوهش در تحقیقات سازه‌انگاران

به این ترتیب، نگاه هستی‌شناختی سازه‌انگاران مختصات خود را دارد، اما به زعم برخی لزوماً به معرفت‌شناسی واحدی منجر نمی‌شود و روش‌شناسی کاملاً خاصی را هم به دنبال ندارد. یعنی می‌توان سازه‌انگار بود و اثبات‌گرا یا تفسیرگرا بود یا قائل به امکان جمع میان این دو؛ اما برخی نیز این را نمی‌پذیرند و بر آن‌اند که تنها در سطح روش است که تعدد و تکثر می‌تواند وجود داشته باشد. به هر تقدیر، به تبع آنچه می‌توان «گشودگی روش‌شناختی» یا حداقل «روشی» در سازه‌انگاری نامید (ر.ک: مشیرزاده، ۱۳۸۴)، روش‌های مورد استفاده در پژوهش‌های سازه‌انگاران متعدد است و می‌تواند شامل روش‌های کمی و کیفی، و اثبات‌گرا و پساثبات‌گرا و ترکیباتی از اینها باشد (ر.ک: آدلر، ۲۰۰۲)؛ از جمله روش‌های کیفی متعارف مورد استفاده آنها می‌توان به مطالعات موردی، ره‌گیری فرایندها مثل ره‌گیری فرایندهای معنایی و نهادینگی آنها، و روش مقایسه‌ای اشاره کرد. هدف از همه این روش‌ها تشخیص بینادهنیت و معانی بینادهنی و

1. logic of consequence
2. logic of appropriateness

ساختارهای اجتماعی و کارگزاران دخیل در آنهاست.

مورد پژوهی از روش‌های مهم مورد استفاده در تحقیقات کیفی به طور عام و نیز سازه‌انگاری است. در اینجا یک یا چند مورد انتخاب و به شکلی دقیق و همه جانبه درباره آن می‌شود. البته باید توجه داشت که در هر حال، هر مورد یک مورد از طبقه‌ای از پدیده‌هاست؛ یعنی مثلاً کشوری خاص موردی از مقوله مفهومی کشور است یا سیاست خارجی خاص مطالعه‌ای درباره موردی از مفهوم سیاست خارجی. پس در اینجا چگونگی تعریف مفهوم کشور یا سیاست خارجی بسیار اهمیت می‌یابد؛ به عنوان مثال، آیا سیاست خارجی را باید یک دستگاه تصمیم‌گیری تلقی کرد یا یک گفتمان در اینکه پژوهش را چگونه می‌توان طراحی کرد نقشی تعیین‌کننده دارد. گاه ممکن است پایه اساسی نوآوری یک مورد پژوهی در چگونگی تعریف مورد باشد. پس مفهوم‌سازی اهمیت زیادی می‌یابد. در مورد پژوهی گاه ممکن است به دنبال سازوکارهای علیّ باشیم و گاه به دنبال چگونگی تکوین چیزی. گاه نیز ممکن است مورد در جهت آزمون یک نظریه باشد که اگر موردی آسان باشد می‌تواند نقشی محدودتر در اعتبار نظریه داشته باشد و اگر موردی سخت باشد نقشی بیشتر در این زمینه دارد؛ اما انتخاب مورد معمولاً نتیجه برخورد با یک مورد معماگونه است، یعنی وضعیتی در یک مورد پیش می‌آید که با پیش‌بینی نظریه‌های مسلط و رایج یا حتی منطق مسلط منطبق نیست. در اینجا معمولاً با توجه به اینکه نظریه‌های جریان اصلی مادی‌گرا هستند، سعی می‌شود آنچه را آنها نمی‌توانند در تبیین مادی خود لحاظ کنند، مورد توجه قرار داد و از منظری معناگرایانه و سازه‌انگارانه به آن نگریست (ر.ک: کلوتس، ۲۰۰۸).

به بیان جفری چکل (۲۰۰۶ و ۲۰۰۸)، در **ره‌گیری فرایندها** این سازوکارهای علیّ هستند که مورد توجه قرار می‌گیرند. سازوکارها در سطحی تحلیلی پایین‌تر از سطح فراگیرتر نظری عمل می‌کنند و «با ارائه تبیین‌هایی ظریف‌تر اعتبار نظریه را افزایش می‌دهند». سازوکارها مجموعه‌ای از فرضیه‌ها هستند که برخی پدیده‌های اجتماعی را تبیین می‌کنند و این تبیین بر اساس تعاملات میان افراد و سایر افراد یا میان افراد و مجموعه‌های جمعی بزرگ‌تر است. در ره‌گیری فرایند، زنجیره علیّ که میان متغیرهای مستقل و وابسته پیوند ایجاد می‌کند شناسایی می‌شود؛ اما در پژوهش‌های مبتنی بر سازه‌انگاری قاعده‌محور و زبانی بر گفتمان تأکید می‌شود و با هدف فهم واقعیتی که بروز می‌کند تحقیقات تفسیری و تاریخی تجربی انجام می‌شود (آدلر، ۲۰۰۲: ۹۸). در ره‌گیری فرایندها هم از نگاه‌های روش‌شناختی اثبات‌گرا و هم پسااثبات‌گرا استفاده می‌شود. همچنین می‌توان هم آن را در سطح فردی (تصمیمات افراد) و هم سطوح کلان استفاده کرد. این روش به‌ویژه برای مطالعه تعاملات اهمیت دارد و این چیزی است که در بسیاری از پایان‌نامه‌های دانشجویی مدّ نظر است. پیامد نظری مطالعه فرایند این است که ببینیم تا چه حد با دعاوی نظری خاص مرتبط است و مؤید یا مغایر با آنهاست (چکل، ۲۰۰۸: ۱۱۴-۱۱۶).

در مطالعات **مقایسه‌ای** دوره‌های زمانی و نیز واحدهای تحلیلی با هم مقایسه می‌شوند؛ مثلاً روابط واحدهای دولتی در یک سطح منطقه‌ای یا در طول دوره‌های مختلف را می‌توان مقایسه کرد. در این مقایسه می‌توان سرشت رابطه میان واحدها، رویه‌های جاری در تعاملات و مانند اینها را مطالعه کرد (کلوتس و لینچ، ۲۰۰۷: ۲۶). در مطالعات طولی زمانی به موردی واحد در طول زمان توجه می‌شود. در اینجا بسیاری از متغیرها (مثلاً جایگاه ژئوپولیتیک یک کشور، یا سطح قدرت مادی آن و...) نسبتاً ثابت است و در نتیجه می‌توان تأثیر عوامل خاص را بهتر سنجید. به طور خاص وقتی یک «شوک برون‌زا» وارد می‌شود، یعنی تغییری چشمگیر در متغیر مستقل ایجاد می‌گردد، می‌توان دید چه چیزهایی تغییر کرده و چه چیزهایی ثابت مانده است (کلوتس، ۲۰۰۸: ۵۳).

برخی از تحقیقات سازه‌انگاری با اتکا به روش‌های کمی و مدل‌های خاص ریاضیاتی و آماری هم صورت گرفته‌اند. همچنین روش‌هایی چون قوم‌نگاری (به عنوان روشی توصیفی و تفسیری برای فهم فرهنگ‌ها) و روایت (بیان داستانی از رویدادها که طرحی شامل نقطه ورود، رسیدن تدریجی به نقطه اوج و سرانجام حل و فصل موضوع و پایان دارد)، تحلیل محتوا (به عنوان مجموعه‌ای از رویه‌ها برای استنباط از متون) و... در مطالعات سازه‌انگاران به کار گرفته شده‌اند (آدلر، ۲۰۰۲: ۱۰۱).

روش‌های **قوم‌نگارانه** مبتنی بر فرض رابطه میان مشاهده‌گر و مورد مشاهده است. از ابزارهای اصلی آن نیز مشاهده توأم با مشارکت و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته^۱ است. در روش نخست مشاهده‌گر با جریان زندگی روزمره موضوع مورد مشاهده درگیر می‌شود و نه تنها ممکن است مورد اعتماد قرار گیرد، بلکه می‌تواند ظرایف موجود در رویه‌های روزمره را عمیقاً دریابد. در مصاحبه گاه محقق می‌تواند به دنبال شناخت باورها، برداشت‌ها، تجارب و... موضوع مورد مطالعه باشد. در اینجا با وجودی که مشاهده‌گر لاجرم مفروضات و مفاهیم فرهنگی خود را با خود دارد، اما بیشتر سعی می‌کند درست و خوب «بشنود». از این روش خصوصاً در مطالعه کارگزاری می‌توان استفاده کرد تا دریافت مثلاً یک گروه خاص اجتماعی متفاوت، آگاهی خود را چگونه تعریف می‌کند و تعریفش از وضعیت چیست و این تعریف از وضعیت ممکن است با تعریف مشاهده‌گر کاملاً متفاوت باشد (ر.ک: گاسترسون، ۲۰۰۸؛ کلوتس و لینچ، ۲۰۰۷: ۶۰-۶۲).

در مطالعه کارگزاری از سایر روش‌های مورد استفاده در سازه‌انگاری می‌توان به **روایت** اشاره کرد که به شکل نقل یک داستان درباره افراد یا گروه‌هاست. در مطالعات تاریخ دیپلماسی و جنبش‌های اجتماعی از این روش استفاده می‌شود و محقق درباره رهبران سیاسی یا جنبش‌ها،

داستانی را روایت می‌کند که نقطه شروع مشخصی دارد، طرحی آن را به پیش می‌برد و از این طریق، استدلال محقق درباره آثار و پیامدها نیز مشخص می‌شود. گاه ممکن است این روایت واجد جنبه تعلیلی هم باشد و گاه صرفاً از نگاه تکوینی با آن برخورد می‌شود. در یک روایت، شخصیت پردازی، یعنی تعیین کنشگران، چگونگی ساخت گفتمانی آنها به عنوان سوژه و نیات آنها مهم است. استفاده از افعال متعدی معلوم نشان‌دهنده نقش کارگزاری است. مقایسه میان روایت خود با روایت دیگران صورت می‌گیرد و اعتبار روایت خود مستدل و مستند می‌شود و در بیان روایت تلاش می‌شود انسجام و یکدستی حفظ شود (کلوتس و لینچ، ۲۰۰۷: ۴۵-۴۹).

در *تحلیل محتوا* می‌توان روشن ساخت که اشخاص چگونه نمادها را دستکاری یا از آنها استفاده می‌کنند و می‌توانند با آن به شکلی معنادار ارتباط برقرار کنند. این روش خصوصاً می‌تواند در مطالعه سیاست خارجی و نیز تعاملات بین‌المللی به کار گرفته شود. مارگارت هرمن (۲۰۰۸) بر آن است که قبل از تحلیل محتوا باید هشت گام برداشته شود: (۱) آیا پرسش پژوهش مستلزم استنباط معنا از متون است؟ (مثلاً نگاه رهبران به یک موضوع، برداشتشان از محیط و...) (۲) متون و مطالب موجود (مثلاً سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و...) چقدر است و آیا قابل دسترسی است؟ (۳) تحلیل کمی (بر اساس تعداد دفعات تکرار یک واژه یا عبارت) مناسب‌تر است یا کیفی (لحن، زمینه و...)؟ (۴) آیا برداشت شما از مطالب این است که بازنمایاننده نیات است یا جنبه ابزاری دارد؟ (۵) واحد تحلیل شما چیست (کلمه، عبارت، جمله، پاراگراف، درون‌مایه یا کل اسناد) و از چه رویه‌هایی برای رمزگذاری استفاده می‌کنید؟ (۶) می‌توانید زمینه فرهنگی و تاریخی را نیز در بحث بگنجانید؟ (۷) آیا مجدداً می‌توان تحقیق را انجام داد تا پایایی آن سنجیده شود؟ (۸) آیا تحلیل محتوا می‌تواند شما را به آنچه در نظر دارید برساند؟

در کل، آدلر (۲۰۰۲) بر آن است که سازه‌انگاران عموماً به وسیله روش‌های کمی و کیفی سنتی توصیفاتی استنباطی به دست می‌آورند و به وسیله روایات تاریخی به استنباطاتی علی یا تکوینی دست می‌یابند... بنابراین تبیین‌های سازه‌انگاران معمولاً شامل روایاتی بازسازی شده است که- به این دلیل که چگونگی احراز واقعیات اجتماعی در جهان اجتماعی به چگونگی اعمال نفوذ آنها مربوط می‌شود- به همان اندازه که درباره برایندهای نسبتاً متعین هستند درباره فرایندهای نسبتاً نامتعین نیز هستند. البته استفاده از روایت‌ها و سایر روش‌های تفسیری به این معنا نیست که همه جملات یا همه متغیرها از وزنی یکسان برخوردارند، بلکه از این روش‌ها برای آشکار ساختن اعتبار جملات... و نمایان کردن ساختارهای اجتماعی، سازوکارهای اجتماعی و نظم‌های تجربی استفاده می‌شود (آدلر، ۲۰۰۲: ۱۰۱).

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که در عمل می‌توان انتظار داشت که با رعایت مختصات هستی‌شناختی سازه‌انگاران و با داشتن معیارهای علمی اعم از اثباتی یا پسااثباتی و تبیینی یا

تفسیری می‌توان به پژوهشی سازه‌انگارانه دست زد، اما در چه حوزه‌هایی می‌توان به دنبال پژوهش تجربی سازه‌انگارانه بود؟

حوزه‌ها و زمینه‌های پژوهش سازه‌انگارانه

سازه‌انگاری راه را برای طرح سؤالات جدید و مهمی در روابط بین‌الملل فراهم ساخته است (آدلر، ۲۰۰۲: ۹۶). بسیاری از پرسش‌های تجربی که جریان اصلی، آنها را به حاشیه رانده یا نمی‌تواند برای آنها پاسخی داشته باشد در چارچوب سازه‌انگاری قابل پیگیری هستند. عملاً هم در دهه اخیر به نظر می‌رسد که توجه به مشکلات خاص روابط بین‌الملل از منظر سازه‌انگاری بسیار افزایش یافته است (رویس- اسمیت، ۲۰۰۵: ۲۰۸). اگر سازه‌انگاری بتواند برای خود حوزه‌های پژوهشی تعریف کرده و آنها را وسعت دهد و در جریان پژوهش‌ها برای پرسش‌هایی پاسخ داشته باشد که سایر نظریه‌ها از عهده آنها برنمی‌آیند، به یک برنامه پژوهشی مولد تبدیل می‌شود.

به نظر تد هاف (۱۹۹۸) می‌توان سازه‌انگاری را در معنایی موسع به یک برنامه پژوهشی لاکاتوسی تبدیل کرد. از نظر او سازه‌انگاری می‌تواند فهمی رقیب و متفاوت با برداشت جریان اصلی از پاره‌ای از معماهای اصلی روابط بین‌الملل ارائه کند و همچنین قادر است معماها و سؤالات جدیدی مطرح نماید. از نظر هاف از جمله حوزه‌هایی که سازه‌انگاری می‌تواند توضیحاتی بدیل در آنها ارائه کند، موازنه تهدید، معماهای امنیتی، همکاری نولیبرال و صلح دموکراتیک است. در برداشت واقع‌گرایانه از موازنه تهدید، به چگونگی برساخته شدن تهدید توجه نمی‌شود، اما پژوهش‌های سازه‌انگارانه می‌توانند این فرایند را در موارد تجربی مختلف توضیح دهند. در مورد معماهای امنیتی که نواقعی‌گرایی آنها را ناشی از عدم قطعیت می‌داند، پژوهش سازه‌انگارانه می‌تواند نشان دهد که عدم قطعیت امری برساخته است و در پیوند با هویت قرار می‌گیرد. مطالعات تجربی و به‌ویژه مقایسه‌ای در این حوزه می‌تواند شرایط شکل گرفتن برداشت‌های تهدیدآمیز یا غیر از آن را از دیگران مشخص سازد. فرضیه سازه‌انگارانه درباره همکاری‌های بین‌المللی به این شکل که نهادها و رویه‌های شکل‌دهنده به آنها به هویت‌هایی قوام می‌بخشند که متضمن فهم یکدیگر به عنوان شریک است، می‌تواند در پژوهش‌های تجربی مورد آزمون قرار گیرد و تداوم نهادها را توضیح دهد. سرانجام پژوهش تجربی درباره صلح دموکراتیک می‌تواند تأثیر رویه‌ها و هنجارهای درونی دولت را بر هویت و منافع آن و تأثیر هویت بر فهم بین‌دولتی دولت‌ها را از هم نشان دهد و با بسط حوزه پژوهش از دولت‌های دموکراتیک به سایر دولت‌ها (مثلاً دولت‌های اسلامی یا چپ‌گرا یا ضدامپریالیست) می‌توان شکل‌گیری مناطق صلح مبتنی بر هویت‌های متفاوت را تبیین کرد.

هاف (۱۹۹۸) همچنین بر آن است که سازه‌انگاری با تأکید بر عرصه سیاست هویتی، به تأثیر اجتماعات فهم شده بین‌ذهنی در توضیح سیاست جهانی توجه دارد و در یک برنامه پژوهشی سازه‌انگارانه چگونگی ساخته شدن هویت‌ها، هنجارها و رویه‌های ملازم با بازتولید و تغییر آنها و چگونگی برساختن یکدیگر را مد نظر قرار می‌دهد. سرچشمه‌های تکوین و تغییر هویت در داخل و خارج می‌تواند دنبال شود. در داخل توجه به فرهنگ، عرصه سیاست هویتی در داخل، هنجارها و قوانین داخلی، و در خارج توجه به نهادهای بین‌المللی، تعاملات بین دولتی، حقوق بین‌الملل و هنجارهای بین‌المللی و مانند اینهاست. توجه به هویت‌ها می‌تواند تفاوت دولت‌ها با یکدیگر و تحول آنها در طول زمان را در عرصه سیاست خارجی، سیاست امنیتی، مشارکت در ائتلاف‌ها، رفتار در نهادهای بین‌المللی و مانند اینها توضیح دهد. در سطح نظام بین‌الملل و همچنین نظام‌های منطقه‌ای می‌توان به رابطه میان تکثر یا شباهت هویتی در سطح نظام و پدیده‌هایی چون جنگ، تعارض، همکاری و صلح پرداخت. همچنین از عامل هویت می‌توان برای توضیح تعاملات میان دولت‌ها در طول زمان و ثبات یا تحول آنها استفاده کرد و با مطالعات مقایسه‌ای به طور خاص به هماهنگی‌های احتمالی راه یافت.

همان‌گونه که دیده می‌شود تأکید هاف بیشتر بر سازه‌انگاری هویت‌محور است و البته سرچشمه‌های هویت را هم در سطح داخلی و هم بین‌المللی مطرح می‌کند، اما در چارچوب سازه‌انگاری **قاعده‌محور**، که توجه بیشتر به رابطه قواعد و اقتدار یا حکم^۱ است (ر.ک: اوفن، ۱۹۸۹ و ۲۰۰۲؛ اوفن و کلینک، ۱۹۸۹)، می‌توان به شکل‌گیری قواعد در سطح بین‌المللی یا منطقه‌ای و رابطه این قواعد با قواعد داخلی دولت‌ها و نیز رابطه قواعد با قدرت آنها قبل و بعد از شکل‌گیری قواعد و تأثیرات بلندمدت آن در ساختار اقتدار جهانی/منطقه‌ای و نوع غالب آن پرداخت. همچنین رابطه میان قواعد داخلی دولت‌ها و رفتار آنها در سطح بین‌الملل می‌تواند موضوع پژوهش قرار گیرد. پژوهش‌های مقایسه‌ای و نیز تاریخی که پویایی‌ها و تحولات را بتوان از آنها استخراج کرد به طور خاص فایده بیشتری دارند.

یکی از حوزه‌های مورد توجه در سازه‌انگاری رابطه میان **کارگزار و ساختار** است. این مسئله که تا چه حد کارگزاران (مثلاً دولت‌ها) در شکل دادن، تغییر یا تداوم بخشیدن به ساختار معنایی نظام بین‌الملل نقش دارند و تا چه حد خود این ساختار است که به آنها قوام می‌بخشد از موضوعات مورد توجه نظری در میان همه سازه‌انگاران است (به عنوان نمونه، ر.ک: کارلسنایس، ۱۹۹۲؛ ونت، ۱۹۸۷؛ دسلر، ۱۹۸۹) که در عین حال، مطالعات تجربی درباره آن کمتر صورت گرفته است. در این زمینه نیز پژوهش‌های تاریخی و طولی می‌تواند به غنای تجربی سازه‌انگاری کمک کند.

از بینش‌های پساساختارگرایانه گاه در کنار برخی از بصیرت‌های سازهانگاران هم‌چنین می‌توان برای توضیح چگونگی امکان‌پذیر شدن **سیاست‌های خارجی** خاص استفاده کرد. تحقیقاتی که در این زمینه‌ها صورت می‌گیرد می‌تواند با شناسایی روایت‌ها، استعاره‌ها، گفتمان‌های کلان و... که سیاست‌های خارجی خاصی را امکان‌پذیر می‌کنند به فهم بهتر سیاست خارجی به‌خصوص در مواردی که توضیحات منفعت‌محور یا امنیت‌محور پاسخگو نیستند منتهی شوند (ر.ک: مشیرزاده، ۱۳۸۶؛ بارت، ۱۹۹۹). هم‌چنین می‌توان با تبیینی علی از شکل‌گیری هویت به تحقیق درباره تأثیرات عوامل داخلی (گفتمان‌ها، قواعد، عرصه سیاست داخلی و...) پرداخت (ر.ک: هاف، ۲۰۰۲).

به نظر رویس - اسمیت (۲۰۰۵) وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر راه را برای رشد تحقیقات و مطالعات سازهانگاران گشوده است - هر چند که به نظر او، عملاً تا کنون سازهانگاران وارد بحث جدی درباره تبعات این رویداد نشده‌اند. سه محور «سرشت قدرت، رابطه میان جامعه بین‌المللی و جهانی، و نقش فرهنگ در عرصه سیاست جهانی» از مهم‌ترین مسائل جهان پس از ۱۱ سپتامبر هستند که سازهانگاری برای پرداختن به آنها زمینه‌های بسیار مساعد فکری و نظری دارد. در بحث درباره قدرت، می‌توان گفت: «عوامل غیرمادی هم که چشمگیرترین آنها مشروعیت است به قدرت قوام می‌بخشند و مشروعیت هم به نوبه خود تحت تأثیر هنجارهای موجود یا در حال ظهور درباره کارگزاری و کنش درست است» (همان: ۲۰۹). به علاوه، «سازهانگاران بدون انکار تداوم اهمیت نظام دولت‌های حاکم، تلاش زیادی کرده‌اند تا نشان دهند چگونه کنشگرانی در درون جامعه وسیع‌تر جهانی به جامعه بین‌الملل و نهادهای آن شکل داده‌اند» (همان: ۲۱۰). توجه به سازمان‌های غیردولتی در آثار سازهانگاران به چشم می‌خورد و ظهور گروه‌هایی چون القاعده که همانند این سازمان‌های غیردولتی «از اشکال اقناع اخلاقی و عرصه سیاست نمادین برای بازتعریف وضعیت گفتمان سیاسی‌ای که بر منافع و اقدامات دولت اثر می‌گذارد استفاده می‌کنند» (همان)، باعث توجه بیشتر به کنشگران غیردولتی در آثار سازهانگاران شده است.

سازهانگاران، فرهنگ را مهم می‌دانند و در عین حال ذاتاً ساخته‌ای اجتماعی تلقی می‌کنند و از برداشت‌هایی که به فرهنگ جنبه‌ای طبیعی و شیئیت یافته دهند اجتناب می‌کنند. به نظر رویس - اسمیت، پژوهش در این مورد لازم است که چگونه انگاره‌های «غرب» و «اسلام» به عنوان اجتماعات فراملی بسیار متفاوت قوام یافته‌اند، چگونه این انگاره‌ها در ارتباط با تکوین یا زوال قدرت دولت هستند و چگونه این انگاره‌ها را می‌توان برای تداوم بخشیدن به پروژه‌های سیاسی تحول در سطح نظام (چه از سوی لیبرال دموکراسی‌هایی که به دنبال بازتعریف هنجارهای

حاکمیت و تدبیر جهانی امور هستند و چه از سوی سازمان‌های تروریستی که به دنبال پایان دادن به نظم جهانی سرمایه‌داری لیبرال هستند) بسیج کرد (رویس- اسمیت، ۲۰۰۵: ۲۱۱).
به عنوان نمونه در مطالعات سازه‌انگارانه می‌توان در حوزه‌های ذیل نیز بررسی تجربی داشت:

۱. مطالعه تکوین هویت‌ها:

بسط هویت‌های ملی و شکل گرفتن هویت‌های فراملی برای توضیح همگرایی منطقه‌ای یا اجتماعات امنیتی (ر.ک: آدلر و بارت، ۱۹۹۸)؛

چگونگی شکل گرفتن هویت‌های قومی و فروملی، ملی، دولت‌ها و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای (ر.ک: سدرمن و داس، ۲۰۰۳)؛

نشان دادن نقش نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی در شکل دادن به هویت‌های جدید و جامعه‌پذیری دولت‌ها (ر.ک: چکل، ۲۰۰۵)؛

بررسی چگونگی ساخته شدن پدیده‌هایی چون تروریسم در درون گفتمان‌ها و با تکیه بر استعاره‌های خاص (ر.ک: هولسه و اسپنسر، ۲۰۰۸)؛

شکل‌گیری و تحول در هویت‌های قومی، ملی، فراملی، منطقه‌ای و جهانی (ر.ک: بارت، ۲۰۰۵).

۲. مطالعه تأثیرات و پیامدهای هویت‌ها:

تأثیر هویت در سیاست خارجی کشورها (ر.ک: اشیزاوا، ۲۰۰۸؛ هاف، ۲۰۰۲)؛

نشان دادن رابطه میان هویت‌ها، هنجارها و نظم‌های منطقه‌ای (ر.ک: همر و کاتزنستاین، ۲۰۰۲).

۳. مطالعات موردی مقایسه‌ای زمانی درباره سیاست خارجی:

تأثیر پدیده‌هایی چون انقلاب بر سیاست خارجی کشورها به عنوان موردی از تغییری چشمگیر در متغیر مستقل (ر.ک: مشیرزاده، ۱۳۸۵).

۴. مطالعه تأثیر تحولات هنجاری بر ساخت‌های اجتماعی، هویت‌ها و کارگزاری:

تأثیرات ناشی از تغییر در هنجارهای بین‌المللی بر هویت و در نتیجه، رفتار کشورها (ر.ک: کلوتس، ۱۹۹۵، به نقل از کلوتس، ۲۰۰۸)؛

شکل‌گیری و تحول در سازه‌هایی مفهومی چون حاکمیت، ملی‌گرایی، نظام بین‌الملل، رژیم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای (ر.ک: بارت، ۲۰۰۵).

۵. مطالعه تکوین و تحول نهادها، هنجارها و قواعد:

بررسی مؤلفه‌های نهادها همچون قواعد و هنجارها و گفتمان‌ها و زمینه‌های تکوین و تحول آنها و نیز پیامدها و آثار آنها.

بررسی چگونگی اشاعه^۲ هنجارهای بین‌المللی در داخل، نقش گروه‌های حامل و

1. Ashizawa

2. diffusion

مدافع هنجارها و توجه به تأثیر عرصه سیاست داخلی در آن (ر.ک: چکل، ۱۹۹۹).

۶. مطالعه نقش نهادها در شناخت‌ها، هویت‌ها، منافع و...

مطالعه نهادها به عنوان عرصه شکل‌گیری فهم‌ها، رویه‌ها و سیاست‌های متفاوت جدید (ر.ک:

هاس و هاس، ۲۰۰۲).

مطالعاتی که بر نقش جامعه‌پذیرساز سازمان‌های بین‌المللی یا اتحادیه اروپایی و قواعد آن، هم

در مورد کشورها و هم در مورد کارگزاران اتحادیه صورت گرفته است (ر.ک: بارت و فین‌مور، ۱۹۹۹؛

چکل، ۱۹۹۸).

۷. مطالعه چگونگی تکوین شناخت‌های جدید:

نقش شناخت‌ها و اجتماعات شناختی در ایجاد شناخت جدید در نهادهای منطقه‌ای و

بین‌المللی (ر.ک: هاس، ۱۹۹۲).

۸. تأثیر تغییر در بینادذهنیت‌ها بر قدرت:

اهمیت انگاره‌ها و هنجارها در ساخت روابط قدرت نابرابر (ر.ک: بریسک، پارسونز و سندهلتز،^۱

۲۰۰۲).

همان‌گونه که دیده می‌شود حوزه‌های موضوعی نیز مانند روش‌های پژوهش بسیار وسیع

هستند: از سیاست خارجی تا کارکرد نهادهای بین‌المللی تا سیاست بین‌الملل، رابطه قدرت و ...

نتیجه‌گیری

در کل می‌توان به خوبی دریافت که سازه‌انگاری طیفی وسیع از امکانات پژوهشی را در خود

جای می‌دهد. از یکسو درست است که سازه‌انگاری بنا به تعریف، بیش از همه معطوف به ابعاد

معنایی حیات اجتماعی است، اما نه نافی ابعاد مادی است و نه معنایی بودن آن به مفهوم تحدید

موضوعی پژوهش در چارچوب آن است. یک پژوهش سازه‌انگاران می‌تواند طیف وسیعی از

سؤالات را در حوزه‌های موضوعی بسیار متفاوت و با روش‌های تحقیق مختلف در برگیرد.

دیدیم که اولاً معناگرایی و برداشت از ساخت اجتماعی واقعیت به معنای فقدان روش در

تحقیق نیست؛ ثانیاً مانند هر تحقیق تجربی دیگری پژوهش سازه‌انگاران مستلزم گردآوری

داده‌های تجربی است و نه فقط استدلال و قرار دادن موضوعی خاص ذیل یک مفهوم عام (هر

چند که این نقطه عزیمت است)؛ ثالثاً سازه‌انگاری لزوماً به روش‌های خیلی خاصی در گردآوری و

تحلیل داده‌ها محدود نمی‌شود و رابعاً طیف وسیعی از موضوعات را می‌توان در چارچوب

سازه‌انگاری مورد پژوهش تجربی قرار داد.

اما در عین حال، باید دقت داشت که نظریه پردازان سازه‌انگاری به جز الکساندر ونت مدعی ارائه نظریه خاص روابط بین‌الملل نیستند. بنابراین سازه‌انگاری در اکثر موارد به ما کمک می‌کند فرضیه‌های جدیدی بسازیم و آنها را بیازماییم یا فرضیه‌های حاصل از پژوهش‌های تجربی موجود را در موارد مشابه دیگر به کار بندیم. به علاوه، پژوهش مبتنی بر مفروضات سازه‌انگاری می‌تواند کمک کند کاستی‌ها و نقاط ضعف نظریه‌های مادی‌گرا جبران شود و از این طریق دانش روابط بین‌الملل در کل افزایش یابد.

آنچه در ایران در پژوهش‌های تجربی در روابط بین‌الملل به طور عام و تحقیقات سازه‌انگاری به طور خاص دیده می‌شود، عدم توجه کافی به استلزامات مربوط به روش تحقیق است. روش پژوهش در چارچوب سازه‌انگاری در سطح گردآوری داده‌ها، همان‌گونه که دیدیم، می‌تواند بسیار متعدد و متنوع باشد و مسلماً به تناسب موضوع تحقیق باید فراتر از روش‌های کتابخانه‌ای باشد؛ اما متأسفانه اغلب پژوهش‌ها از جمله پژوهش‌های مبتنی بر سازه‌انگاری، محدود به کارهای کتابخانه‌ای است. در صورتی که هم اسناد تاریخی و هم روش‌های پیمایشی، قابلیت کاربرد در تحقیق را دارند. درباره روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها هم متأسفانه معمولاً پایبندی به روش خاصی مشاهده نمی‌شود، حال آنکه از آمار استنباطی و روش‌های کمی تحلیل محتوا گرفته تا روش‌های کیفی مانند تحلیل گفتمان و تفسیر متن قابل کاربست در چارچوب سازه‌انگاری هستند که به آنها نیز عنایت چندانی صورت نمی‌گیرد یا حتی در صورت استفاده از آنها در عمل، به اصول مربوط به این روش‌ها توجه جدی نمی‌شود. حال آنکه تنها در صورت تدقیق روش تحقیق است که می‌توان به افزودن بر معرفت بشری که همانا هدف اصلی تحقیق و به‌ویژه نگارش رساله و پایان‌نامه است، امید داشت.

پی‌نوشت

۱. معادل‌های دیگری نیز برای این دیدگاه وجود دارد مانند مکتب برسازی، برساخت‌گرایی، برساخت‌انگاری، ساخت‌انگاری و... که در اینجا از سازه‌انگاری استفاده شده است.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵) «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، در: نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به کوشش نسرین مصفا و حسین نوروزی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۳-۲۵.
- (۱۳۸۴) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت.
- (۱۳۸۶) «حمله آمریکا به عراق: زمینه‌های گفتمانی داخلی»، در: فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، سال ۳۷، شماره ۲، تابستان.

- Adler, Emanuel (1997) "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics," *European Journal of International Relations* 3, 3: 319-63.
- (2002) "Constructivism and International Relations." In Walter Carlsnaes, Risse, Thomas and Beth Simmons, eds. (2002) *Handbook of International Relations*. London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage.: 95-118.
- and Barnett, Michael (1998) "Studying Security Communities in Theory, Comparison, and History", in Emanuel Adler and Michael Barnett, eds., *Security Communities*, Cambridge: Cambridge University Press: 413-41.
- Ashizawa, Kuniko (2008) "When Identity Matters: State Identity, Regional Institution-Building, and Japanese Foreign Policy." *International Studies Review* 10, 3: 571-8.
- Barnett, Michael (1999) "Culture, Strategy and Foreign Policy Change: Israel's Road to Oslo." *European Journal of International Relations* 5, 1: 5-36.
- (2005) "Humanitarianism Transformed." *Perspectives on Politics* 3, 4: 723-40.
- and Martha Finnemore (1999) "The Politics, Power, and Pathologies of International Organizations," *International Organization* 53, 4: 699-732.
- Brysk, Alison, Craig Parsons and Wayne Sandholtz (2002) "After Empire: National Identity and Post-Colonial Families of Nations." *European Journal of International Relations* 8, 2: 267-305.
- Carlsnaes, Walter. (1992) "The Agency-Structure Problem in Foreign Policy Analysis," *International Studies Quarterly*, 36: 245-70.
- Cederman, Lars-Erik and Christofer Daase (2003) "Endogenizing Corporate Identities: Next Step in Constructivist IR Theory." *European Journal of International Relations* 9, 1: 5-35.
- Checkel, Jeffrey (1998) "Social Construction and Integration," *Arena Working Papers* WP 98/14.
- (1999) "Norms, Institutions, and National Identity in Contemporary Europe." *International Studies Quarterly* 43: 83-114.
- (2005) "International Institutions and Socialization in Europe." *International Organization* 59: 801-26.
- (2006) "Tracing Causal Mechanisms." *International Studies Review* 8, 2: 362-70.
- (2008) "Process Tracing," in Klotz and Prakash, eds.: 114-30.
- Dessler, D. (1989) "What is at Stake in Agent-Structure Debate?" *International Organization* 43, 3: 441-73.
- Fearon, James and Alexander Wendt (2002) "Rationalism v. Constructivism: A Skeptical View." In Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth Simmons eds. (2002) *Handbook of International Relations*. London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage: 52-72.
- Gusterson, Hugh (2008) "Ethnographic Research," in Klotz and Prakash, eds.: 93-113.
- Haas, Peter (1992) "Introduction: Epistemic Communities and International Policy

- Coordination,” *International Organization* 46, 1: 1-35.
- and Ernst Haas (2002) “Pragmatic Constructivism and the Study of International Institutions.” *Millennium* 31, 3: 573-601.
- Hemmer, Christopher and Peter J. Katzenstein (2002) “Why Is There No Nato in Asia?” *International Organization* 56, 3: 575-607.
- Harmann, Margaret G. (2008) “Content Analysis,” in Klotz and Prakash, eds.: 151-67.
- Hopf, Ted (1998) “The Promise of Constructivism in International Relations Theory.” *International Security* 23, 1 (reprinted in Linklater, ed., 2000).
- (2002) *Social Construction of International Politics: Identities and Foreign Policies*, Moscow, 1955 & 1999. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- (2007) “The Limits of Interpreting Evidence,” in Richard Ned Lebow and Mark Lichbach, eds., *Theory and Evidence in Comparative Politics and International Relations*. New York: Palgrave and Macmillan: 55-84.
- Hülse, Rainer and Alexander Spenser (2008) “The Metaphore of Terror: Terrorism Studies and the Constructivist Turn,” *Security Dialogue* 39, 6: 571-92.
- Klotz, Audie (1995) *Norms in International Relations: The Struggle against Apartheid*. Ithaca; Cornell University Press.
- (2008) “Case Selection,” in Klotz and Prakash, ed.: 43-60.
- and Cecelia Lynch (2006) “Translating Terminologies.” *International Studies Review* 8, 2: 356-62.
- (2007) *Strategies for Research in Constructivist International Relations*. Armonk and London: M. E. Sharpe.
- and Deepa Prakash, eds. (2008) *Qualitative Methods in International Relations: A Pluralist Guide*. Houndmills and New York: Plagrave Macmillan.
- Kratochwil, Friedrich (2007) “Evidence, Inference, and Truth as Problems of Theory Building in the Social Sciences,” in Richard Ned Lebow and Mark Lichbach, eds., *Theory and Evidence in Comparative Politics and International Relations*. New York: Palgrave and Macmillan: 25-54.
- Moravcsik, Andrew (1997) “Taking Preferences Seriously: A Liberal Theory of International Politics,” *International Organization* 51, 4: 513-553.
- Onuf, Nicholas (1989) *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations*. Columbia, SC: University of South Carolina Press.
- and Frank Klink (1989) “Anarchy, Authority, Rule.” *International Studies Quarterly* 33: 149-73.
- (2002) “The Worlds of Our Making.” In Donald J. Puchala, ed., *Visions of International Relations*. Columbia: University of South Carolina Press.
- Reus-Smit, Christian (2005) “Constructivism,” in Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit and Jacqui True, *Theories of International Relations*. 3rd Edition. Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Wendt, A. (1987) “Agent-Structure Problem in International Relations Theory,” *International Organization*. 41-3 (Summer):335-70. Reprinted in Andrew Linklater, ed. (2000) *Key Concepts in Political Science: International Relations*. London and New York: Routledge.
- Wight, Colin (2002) “Philosophy of Social Science and International Relations.” In Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth Simmons eds. (2002) *Handbook of International Relations*. London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage.: 23-51.